فقه: زکات، جلسه 65: شنبه 25/10/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

خب مرحوم آقای خویی در مورد طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال با روشی به نام تعویض اسناد این روش را تصحیح می‌کنند. ایشان سابقاً طریق به علی بن حسن بن فضال را ضعیف می‌دانستند و روایت‌های علی بن حسن بن فضال را نمی‌پذیرفتند ولی بعداً با روش تعویض اسناد این روایت را می‌خواهند تصحیح کنند.

اصل طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال که در فهرست ذکر کرده، حالا در، به نظرم مشیخه هم همین است، مشیخه هم چیز دیگری نیست. علی بن حسن بن فضال می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه قرائةً علیه اکثرها و الباقی اجازةً احمد بن عدّون عن علی بن محمد بن الزبیر سماعاً و اجازةً عنه. من پیش احمد بن عبدون اکثر کتاب‌های علی بن حسن بن فضال را قرائت کردم و بقیه‌اش را هم اجازه گرفتم، احمد بن عبدون هم از علی بن محمد بن زبیر، آن با سماع و اجازه. علی بن محمد بن زبیر هم از علی بن حسن بن فضال این کتاب‌ها را روایت می‌کند. خب در این طریق احمد بن عبدون و احمد بن عبد الواحد، حالا من عُبدون علامه ضبط کرده ولی احتمال می‌دهم عَبدون باشد، لغواً عَبدون به نظرم درست‌تر می‌آید. همان عبد الواحد، عَبدون کلماتی مثلاً علی، عَلّون، حسن، حَسّون و امثال اینها بوده، مرسوم بوده. این‌که تصور می‌کنم که باید عَبدون باشد نه عُبدون.

شاگرد: با زیدیه هم که عربی ؟؟؟ ۲:۵۷ ما در عربی بیشتر شاید علامه

استاد: حالا آن را نمی‌دانم، حالا آنها منشاء ضبطش چی است به هر حال عَبدون نام در عربی هست، یکی از کلمات عَبدون در عربی هست، این را عُبدون ضبط کرده. خصوص این را نه در مورد احمد بن عُبدون، در مورد دیگران عَبدون دارند در کتاب‌های ضبط. فکر می‌کنم این هم علی القاعده باید مثل آنها باشد ولی حالا. دیگر نمی‌دانم، اینها خیلی وقت‌ها بر پایۀ مثلاً بعضی نسخ خطی بوده که بنده خدایی عُبدون ضبط می‌کرده امثال اینها، عُبدون، یا مثلاً افراد عُبدون تلفظ می‌کردند. نمی‌دانم حالا منشاء آن ضبط‌هایی که علامه کرده چی است را من خیلی نمی‌دانم. حالا آن مهم نیست. این احمد بن حالا عَبدون بخوانیم یا احمد بن عبد الواحد را، توثیق صریح ندارد. مرحوم آقای خویی از راه مشایخ نجاشی ظاهراً این را توثیق می‌کنند. ما البته، مشایخ نجاشی دو تا معنا می‌تواند داشته باشد. یک معنا این‌که هر کسی که نجاشی ازش، ولی یک روایت هم می‌کند این ثقه است، یکی این‌که کسی که نجاشی ازش زیاد روایت کند آن ثقه است. هر یک از این دو تا معنا باشد به نظر ما خصوصیتی برای نجاشی نیست. اگر یک روایت اشخاص بکنند نجاشی به درد نمی‌خورد روایت کردنش و تنها در مورد ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی آنها و جعفر بن بشیر آنها هستند که روایت کمشان هم از یکی دلیل بر وثاقت تلقی می‌شود. اما در مورد نجاشی هیچ خصوصیتی نیست. حالا استدلالاتی آقای خویی کردند آن استدلال ناتمام است نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. اما اگر مراد از مشایخ و شیخ نجاشی بودن که روایت زیاد کرده باشد نجاشی، آن هم نجاشی خصوصیت ندارد، ما همۀ بزرگان که زیاد روایت ازشان بزرگان کرده باشند آنها را ثقه می‌دانیم، حالا نجاشی باشد، شیخ باشد. این احمد بن عبدون جزء مشایخ اصلی طایفه بوده، یکی از مشایخ اصلی نجاشی، مشایخ اصلی شیخ طوسی. شیخ طوسی ۴، ۵ تا شیخ اصلی دارد، شیخ مفید هست، حسین بن عبید الله غضائری هست، احمد بن عُبدون یا عَبدون هست، ابن ابی جید هست، این ۴ تا و

شاگرد: نجاشی حاج آقا؟

استاد: شیخ طوسی، یکی دیگر هم

شاگرد: ابن سعد ؟؟؟ ۶:۰۵

استاد: حالا آنها کم است ولی، همین ۴ تاست، آن که بیشترین روایات را

شاگرد: علی بن محمد بن زبیر

استاد: نه آن با واسطه است. نه این مشایخ اصلی شیخ طوسی همین ۴ تاست که عمدۀ روایت‌های، هر ۴ نفر مشایخ نجاشی هم هستند، و اینها مشایخ عمدۀ طایفه‌اند در وثاقت اینها بحثی نیست. بنابراین این تردیدی در این احمد بن عَبدون نیست.

نفر بعدی علی بن محمد بن زبیر هست که آقای خویی عمدتاً اشکالشان متمرکز به علی بن محمد بن زبیر است. ما یک بار مفصل بحث کردیم، حالا یک چکیده‌ای از مطالبی که قبلاً عرض کردم عرض می‌کنم. علی بن محمد بن زبیر هم از مشایخ معروف طایفه است، احمد بن عَبدون ازش روایت می‌کند. حالا نمی‌دانم هم واقعاً شیعه به معنای کاملاً شیعه هست یا نیست، به هر حال جزء، یعنی امامی کاملاً امامی هست آن را نمی‌دانم ولی گرایشات شیعیانه داشته و اکثار روایت امثال احمد بن عَبدون و اینها دلیل بر وثاقت او هست. حالا منهای آن جهت در کتاب‌های عامه از این علی بن محمد بن زبیر که ابو الحسن نحوی ادیب، ادیب معروفی بوده و ازش که یاد می‌کنند الامام ثقة متقن، یک همچین تعبیراتی در موردش دارند. با وجودی که گرایش‌های شیعیانه‌اش را هم ذکر می‌کنند، معمولاً اینها نسبت به کسانی که گرایشات شیعیانه باشند خیلی حساس‌اند، اگر یک نقطه ضعف کوچکی هم باشد بزرگ می‌کنند و این حتماً این علی بن محمد بن زبیر خیلی جایگاه مهمی در میان آنها داشته که الامام ثقة متقن این تعبیرات را ازش کردند، دیگر تردیدی نباید کرد در وثاقت علی بن محمد بن زبیر. از مشایخ شیخ مفید هم هست، البته شیخ مفید ظاهراً بچه بوده که، علی بن محمد بن زبیر ۳۴۸ از دنیا رفته. شیخ مفید متولد ۳۳۶ هست بنابر تحقیق. یا ۳۳۸ علی قولٍ آخر. دیگر ۱۰، ۱۲ ساله بوده و اجالتاً ازش روایت می‌کند. احتمال زیاد پدر شیخ مفید که معلم بوده و به مناسبت او شیخ مفید را ابن المعلم می‌گفتند از علی بن حسن بن فضال برای پسرش اجازۀ روایت اخذ کرده و امثال اینها. ولی به هر حال نشانگر این است که یک شخص مهمی در طایفه بوده که افراد می‌رفتند ازش اخذ حدیث می‌گرفتند. خود شیخ مفید هم به هر حال ولو تحملش در کودکی بوده ولی به هر حال در سن بزرگی روایت‌های علی بن محمد بن زبیر را نقل می‌کند به او اعتماد دارد دیگر. این است که علی بن محمد بن زبیر به نظر ما در وثاقتش تردیدی نیست. ولی حالا این طریق بنابراین کاملاً صحیح است منهای بحثی که در جلسۀ قبل کردم که اصلاً علی بن حسن بن فضال طریق به، کتاب‌هایش معروف بوده، همینجا هم قرائتاً علیه اکثرها و الباقی اجازةً، کتاب‌های درسی بوده، هم نجاشی، هم تمام این‌که حالا من بعد عبارت نجاشی را هم برایتان می‌خوانم بعداً.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۰:۰۷

استاد: درسی حدیثی بوده، می‌خواندند، یعنی تدریس می‌شده، کتاب‌هایی بوده که محور دراست حدیث کتاب‌های اینها بوده، اینها کتاب‌های خیلی معروف و شناخته شده و مهم طایفه بوده. و جزء کتاب‌های اصلی هست که مرحوم شیخ طوسی در تهذیبین مکرر ازش نقل می‌کند، حالا من مفصل در چه باب‌هایی هم نقل کرده، در چه کتاب‌هایی نقل کرده در یک جایی مفصل این را در آوردم حالا مجال پرداختن به این بحث‌ها نیست. بنابراین اصلاً بنابر این مبنا که حالا یا مطلقا در طریق به کتب نیاز به بررسی سند نیست یا در طریق به کتب مشهور نیاز به سند نیست کما علیه غیر الاخباریین، با مزاح، دیگر ما به یکی گیر بدهیم، گیر دادیم دیگر. پرانتز ببندم.

یا به طریق کلی در طریق به کتب نیاز به بررسی سندی نیست یا لا اقل در کتب معروف نیاز به سند نیست این است که منهای آن جهت که در جلسۀ قبل عرض کردیم اصلاً خود این طریق را ما تصحیح می‌کنیم. خب اینها توضیحاتی که ما در مورد این طریق داریم.

مرحوم آقای خویی با این روش‌ها موافق نیستند و با روش دیگری می‌خواهند این روایت را تصحیح کنند. این روشی است که در مقدمۀ معجم رجال اشاره کردند و مکرر در کتاب‌هایشان این روش را تطبیق کردند. حالا عبارت مقدمه را من می‌خوانم بعد عبارت یکی از جاهایی که این را تطبیق کردند را عرض می‌کنم. ایشان اشاره می‌کنند که اگر طریق شیخ به یک نفر در مشیخه ضعیف باشد ولی در فهرست صحیح باشد خب برای تصحیح کافی است.

بعد می‌گوید: «بل لو فرضنا أن طريق الشيخ إلى كتاب ضعيف في المشيخة و الفهرست و لكن طريق النجاشي إلى ذلك الكتاب صحيح، و شيخهما واحد حُكِمَ بصحة رواية الشيخ عن ذلك الكتاب أيضا، إذ لا يحتمل أن يكون ما أخبره شخص واحد كالحسين بن عبيد الله بن» «بن» اضافه دارد « كالحسين بن عبيد الله الغضائري مثلا للنجاشي مغايرا لما أخبر به الشيخ، فإذا كان ما أخبرهما به واحدا و كان طريق النجاشي إليه صحيحا: حُكِمَ بصحة ما رواه الشيخ عن ذلك الكتاب لا محالة و يستكشف من تغاير الطريق أن الكتاب الواحد روي بطريقين، قد ذكر الشيخ أحدهما، و ذكر النجاشي الآخر.»

خب این عبارتی هست که اینجا دارند.

این ضابطه را که یک نوع تعویض سند هست که ما با استفاده از طریق نجاشی بخواهیم طریق شیخ را تصحیح کنیم. این را در خیلی جاهای از کتاب‌هایشان اشاره کردند در موسوعۀ امام خویی، جلد ۷، صفحۀ ۷۰، جلد ۲۱، صفحۀ ۲۹۸؛ جلد ۲۲، صفحۀ ۲۲۷ و ۳۵۴؛ و جلد ۲۴، صفحۀ ۱۸۰، ۳۷۶؛ جلد ۲۶، صفحۀ ۲۴۵؛ و جاهای دیگری هم هست، من حالا همینجوری با یک جست‌وجوی خاصی که کرده بودم اینها را یادداشت کردم. حالا یک مورد را که یک مقداری توضیح بیشتر داشت را من آوردم که بخوانم، جلد ۲۱، صفحۀ ۴۷۹.

ایشان یک روایتی را نقل می‌کند بعد می‌گوید فانها، می‌گوید این روایت صحیحه است، موثقه است، معتبره است به اصطلاح.

«فإنّها و إن كانت مرويّة بطريق الشيخ إلى علي بن الحسن بن فضّال الذي هو ضعيف، لاشتماله على علي بن محمد بن الزبير القرشي إلّا أنّنا صحّحنا هذا الطريق أخيراً، نظراً إلى أنّ الشيخ الطوسي يروي كتاب ابن فضّال عن شيخه» اینجا نوشته «عبد الواحد أحمد بن عُبدون» یک ذره قر و قاتی شده، احمد بن عُبدون که همان احمد بن عبد الواحد است. یعنی احمد بن عبدون، احمد بن عبد الواحد یک نفر هستند، اینها عبارت اینجوری قر و قاتی اینجوری این شکلی شدند.

«و هذا شيخ له و للنجاشي معاً، و طريق النجاشي إلى الكتاب الذي هو بواسطة هذا الشيخ نفسه صحيحٌ.

و لا يحتمل أنّ الكتاب الذي أعطاه للنجاشي غير الكتاب الذي أعطاه للطوسي، فإذا كان الشيخ واحداً و الكتاب أيضاً واحداً و كان أحد الطريقين صحيحاً فلا جَرَمَ كان الطريق الآخر أيضاً صحيحاً بحسب النتيجة، غايته أنّ لعبد الواحد» خب این‌که عرض کردم لاحمد بن عبد الواحد باید تعبیر می‌شد «طرقاً إلى الكتاب نقل بعضها إلى الشيخ و البعض الآخر إلى النجاشي، و كان بعضها صحيحاً دون الآخر. و قد صرّح النجاشي أنّه لم يذكر جميع طرقه.»

خب این عبارت. این عبارت دو تا بحث اینجا ما داریم. یک بحث این‌که اصلاً نفس این مطلب درست است یا درست نیست؟ یک مطلب این‌که تطبیقش بر علی بن حسن بن فضال درست هست یا درست نیست. اوّل بحث تطبیقی‌اش را عرض می‌کنم بعد اصل این‌که این روش، روش درستی هست یا نه را عرض می‌کنم.

از جهت تطبیقی این توضیح که اینجا در کتاب الصوم، در کتاب معجم رجال یک قدری ابهام دارد، حالا بعد عرض می‌کنم منشاء ابهامش هم چی است، ولی با توجه به توضیحی که در همین شرح عروه، این کتاب صوم، آدرسی که دادند اگر مراجعه کنید متوجه می‌شوید که تطبیق این قاعده بر بحث طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال تطبیق نادرستی است. حالا من طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال و طریق نجاشی به علی بن حسن بن فضال عین هم هستند اصلاً. یعنی همان علی بن محمد بن زبیری که در طریق شیخ طوسی هست در طریق نجاشی هم هست. بله، یک طریق دیگری نجاشی دارد که از طریق احمد بن عبد الواحد هم نیست، محمد بن جعفر فی آخرین، حالا آن هم عبارتش را می‌خوانم آن طریق صحیح است. ولی این توضیحی که ایشان اینجا دادند توضیحش این بود که احتمال داده نمی‌شود که شیخ واحد کتابی که به نجاشی داده باشد غیر از کتابی باشد به شیخ طوسی داده، درست است. ولی آن شیخ واحد که احمد بن عبدون یا احمد بن عبد الواحد باشد، از طریق علی بن محمد بن زبیر دارد نقل می‌کند. آن طریق دیگر از طریق احمد بن عبد الواحد اصلاً نیست، محمد بن جعفر هست. و این‌که با آن طریق محمد بن جعفر بخواهیم تصحیح کنیم عبارتی که از چیز خواندیم که صریح هست که خود احمد بن عبد الواحد باید آن دو طریق را نقل کرده باشد. عبارت معجم رجال یک مقداری اندماج دارد، چون تعبیر می‌کند قد ذکر الشیخ احدهما و ذکر النجاشی الآخر. در این عبارت می‌گوید خود احمد بن عبد الواحد دو تا طریق دارد، یک طریقش را برای شیخ ذکر کرده، یک طریقش را برای نجاشی ذکر کرده. اینجا باید احمد بن عبد الواحد دو تا طریق داشته باشد، این‌که دو تا طریق اصلاً ندارد. حالا من عبارت رجال نجاشی را هم آوردم برایتان می‌خوانم.

شاگرد: حالا با آن یکی قابل تعویض هست یا نیست؟

استاد: حالا آن را من بعد صحبت می‌کنم در مورد آن یکی. با آن یکی هم قابل تعویض اصلاً نیست. اصلاً قابل تعویض نیست و با خود آن هم. حالا این هر دویش را صحبت می‌کنم. ببینید آقای خویی، مرحوم نجاشی کتب شیخ همین علی بن حسن بن فضال را ذکر می‌کند، می‌گوید قرأ احمد بن الحسین کتاب الصلاة و الزکاة و مناسک الحج و الصیام و الطلاق و النکاح و الزهد و الجنائز و المواعظ و الوصایا و الفرائض و المتعه و الرجال علی احمد بن عبد الواحد فی مدةٍ سمعتها معه.

یک نکته‌ای عرض بکنم، زمان‌های قدیم یک کتاب را یک شاگرد معمولاً کتاب را شاگرد قرائت می‌کرده، استاد می‌شنیده تأیید می‌کرده احیاناً گاهی اوقات ممکن است توضیحی می‌داده امثال اینها. ولی بیشتر آن چیزی که بوده به وسیلۀ شاگرد قرائت می‌شده. آن گاهی اوقات یک شاگرد قرائت می‌کرده دیگران می‌شنیدند. این هم یک جور است. گاهی اوقات خود آن شاگرد خودش قرائت کرده. اینجا هر دو جورش اتفاق افتاده بوده، احمد بن حسین که احمد بن حسین بن عبید الله غضائری هست که به اصطلاح با نجاشی رفیق بوده ولی شخص مهم‌تری بوده نسبت به نجاشی می‌گوید نجاشی می‌گوید ما خانۀ مثلاً آن جمع می‌شدیم یک حالت بزرگ‌تر نسبت به چیز داشته، نجاشی و اینها داشته. خب پسر استادشان هم حسین بن عبید الله استاد نجاشی و شیخ طوسی و اینها هست هم پسر استاد بوده و هم خودش به هر حال شخصیتی بوده، همین ابن غضائری معروف همین احمد بن حسین است. می‌گوید این کتاب‌ها، ۷، ۸، ۱۰ تا کتاب را من احمد بن حسین بر احمد بن عبد الواحد می‌خواند، من می‌شنیدم. و قرأت انا کتاب الصیام علیه فی مشهد العتیقة. یکی از این کتاب‌ها، کتاب صیام هست آن را من مجدداً خودم هم این را قرائت کردم. خب یک مقداری می‌خواست محکم‌تر بشود. خب حالا احمد بن حسین و نجاشی که پیش احمد بن عبد الواحد چیز می‌کردند، احمد بن عبد الواحد ادامۀ طریقش چی است؟ عن ابن الزبیر عن علی بن حسن. این ابن الزبیر همین علی بن محمد بن زبیری هست که در طریق شیخ طوسی هست. بله، بعد می‌گوید و اخبرنا بسائر کتب ابن فضال بهذا الطریق. سائر یعنی جمیع. یعنی اخبرنا احمد بن عبد الواحد به این طریق همۀ کتب ابن فضال. آنها طریق‌های قرائتی بوده، این یکی طریق اجازه‌ای است. می‌گوید یک اجازۀ عامی هم احمد بن عبد الواحد به جمیع روایات علی بن حسن بن فضال به من نجاشی داد که از طریق احمد بن عبد الواحد عن ابن الزبیر که همین علی بن محمد بن زبیر باشد از علی بن حسن بن فضال بود.

شاگرد: چون عامه قابل تعویض

استاد: حالا صبر کنید بگذارید یک قدری، یک مقداری دندان روی جگر بگذارید. حالا جگر روی دندان بگذارید اقلاً دندان روی جگر بگذارید.

شاگرد: فرمودید عن ابن زبیر متعلق به چی بود؟

استاد: عن ابن زبیر هم در مورد قرأ احمد بن الحسین علی احمد بن عبد الواحد است، هم مربوط به قرأت انا کتاب الصیام علیه است. یعنی آن قرائتی که احمد بن حسین کرد آن قرائت احمد بن حسین علی احمد بن واحد عن ابن زبیر عن علی بن حسن است، من هم که کتاب صیام را بر احمد بن عبد الواحد قرائت کردم آن هم عن ابن الزبیر عن علی بن حسن است، اجازه‌ای هم که احمد بن عبد الواحد به سائر کتب ابن فضال داد، آن هم بهذا الطریق است. یعنی هر ۳ این چیزهایی که اینجا هست به این طریق ابن الزبیر هست.

بله یک طریق دیگری اینجا هست، آن طریق این است، اخبرنا محمد بن جعفر فی آخرین عن احمد بن محمد بن سعید عن علی بن حسن. محمد بن حسن مؤدِّب هست که آقای خویی تصحیحش می‌کنند، احمد بن سعید ابن عقده معروف هست که خب آن در وثاقتش بحثی نیست، عن علی بن حسن.

شاگرد: آخرین یعنی چی؟

استاد: یعنی در جماعت دیگر. یعنی تنها نبوده. نجاشی در شرح حال حالا برای این‌که این آخرین را معنا کنم.

شاگرد: یک جلسۀ دیگر بحث کنیم؟

استاد: نه، آخر لازم نیست یک جلسه بحث کنیم.

شاگرد: نه می‌گویم اگر معذوری نداشتیم یک جلسه‌ای در مورد این.

استاد: نه حالا، اینها اصل اینها اجازات عامی هست که این اجازات عام را به نجاشی می‌دادند اساتیدش، ایشان اسم یکی از اساتیدش را آورده می‌گوید سایر اساتید ما هم همین مطلب را آوردند. حالا برای این‌که این روشن بشود من این فی آخرین را اینجا بهتان توضیح بدهم، در ترجمۀ احمد بن محمد بن سعید می‌گوید که کتاب‌های این احمد بن محمد بن سعید را ذکر می‌کند و هذه الکتب التی ذکرها اصحابنا و غیرهم ممن حدثنا عنه، بعد می‌گوید و لقد لقیت جماعةً ممن لقیه و سمع منه و اجازه منهم. و اجازه منهم؟ من لقیه و سمع منه و اجازه؟

شاگرد: اجازةً منهم

استاد: و اجازه منهم؟. حالا نفهمیدم این منهم چی است، حالا. می‌گوید من اصحابنا و من العام

شاگرد: منهم

استاد: آن وقت و من اصحابنا دیگر. نمی‌دانم چی است حالا. من اصحابنا و من العامة و من الزیدیة. من جماعت زیادی را درک کردم، بعضی‌هایشان از اصحابنا هستند، بعضی از عامه هستند، بعضی از زیدیه هستند، اینها همه‌شان من آنها را درک کردم که واسطۀ بین من نجاشی و احمد بن محمد بن سعید هست. به نظرم شیخ طوسی می‌گوید من از ۱۰ نفر که تعبیر عشرةٌ یک جایی دیدم، خب احمد بن محمد بن سعید بن عقدة یک شخصیت خیلی مهمی بوده، مشایخ مهم آن عصر دیگر همه‌شان ازش روایت کرده بودند. این اخبرنا محمد بن جعفر فی آخرین می‌گوید محمد بن جعفر در میان جماعت دیگر، این همان جماعتی که بعضی‌هایشان عامه هستند، بعضی‌هایشان من اصحابنا بودند، بعضی‌هایشان از زیدیه بودند اینها همه‌شان روایت‌های احمد بن محمد بن سعید را برای نجاشی نقل کردند. عن علی بن حسن بکتبه.

ببینید بنابراین این روشی که آقای خویی دارند اینجا اصلاً جواب نمی‌دهد.

حالا فرض کنیم که اصلاً احمد بن عبد الواحد دو تا طریق داشت، طریقی که در نجاشی ذکر می‌کرده بود درست بود، و طریقی که در فهرست شیخ بود ضعیف بود. صحبت سر این است که اگر قرار است ما این طرق را برای صحت نسخه. خب تعبیر شما این هست که کتابی که نجاشی به شیخ روایت کرده با کتابی که، معذرت می‌خواهم کتابی که احمد بن عبد الواحد به نجاشی روایت کرده با کتابی که احمد بن عبد الواحد به شیخ روایت کرده، کتاب واحد است، خب عیب ندارد. این مقدارش درست. ولی نسخه‌اش هم واحد بوده. فرض کنیم این را بپذیریم که اصلاً طریق یعنی اعطاء النسخة. یعنی یک نسخه هر طریقی که هست می‌گفتم اینها اصلاً این مبنا ناتمام است، این طرق با مناولۀ اعطاء نسخه اینها نبوده. فرض کنیم حالا اصل مبانی اوّلیۀ این بحث را بپذیریم که این طرق برای اعتبار نسخه است. خب به چه دلیل نسخه‌ای که به نجاشی داده احمد بن عبد الواحد همان نسخه‌ای بوده که به شیخ طوسی داده. در همان کتاب است ولی کتاب دو تا نسخه داشته، یک نسخه‌اش را به این داده، یک نسخه‌اش را به آن داده. اگر اصل انتساب کتاب به مؤلف را می‌گویید با طریق می‌خواهد ثابت بشود اصل انتساب کتاب به مؤلف خیلی مهم نیست. مهم نسخه‌اش است، و اینها هم کتاب‌های معروفه‌ای بودند که کتاب علی بن حسن بن فضال کتاب درسی بوده معروف بوده، اصل انتساب کتاب به مؤلفی‌اش را شکی درش نبوده. اینها کتاب‌ها، در کتاب‌های معروفه در اصل انتساب کتاب به مؤلف که بحثی نیست. مهم آن انتساب نسخۀ خاص به مؤلف است. اگر آن روش‌هایی که ما دنبال می‌کردیم که عرض می‌کردیم شهادت شیخ طوسی، شهادت نجاشی و امثال اینها که این مثلاً این‌که دارد نقل می‌کند دارد می‌گوید که من این را دارم از یک کتاب معتبر علی بن حسن بن فضال نقل می‌کنم. این شهادت را بپذیریم دیگر به آنها نیازی نیست. اگر نه، گفتیم که ما برای اعتباربخشی باید طریق شیخ طوسی را هم خودمان بررسی کنیم. این‌که شیخ طوسی خودش آن طریق را معتبر می‌دانسته نه، ما باید آن طریق را بررسی کنیم و امثال اینها. خب این چه دلیلی هست که نسخه‌ای از این کتاب که احمد بن عبد الواحد به شیخ طوسی داده با نسخه‌ای که به نجاشی داده یکی است. و منهنا یظهر که به هیچ وجه با طریق دیگر نجاشی نمی‌شود طریق شیخ را تصحیح کرد. حالا فرض کنیم در این مرحله گفتیم حتماً همان نسخه‌ای را که احمد بن عبد الواحد به نجاشی داده همان نسخه را هم به شیخ طوسی دارد، قبول. محمد بن جعفر هم همان نسخه را داده، این دیگر چرا؟ محمد بن جعفر آن که دیگر هیچ وجهی ندارد که آن را اثبات کنید. روی همین جهت آقای خویی توضیحی که در کتاب فقه‌شان می‌دهند تکیه‌شان روی هست که شیخ باید واحد باشد، همان شیخ واحد را دو تا طریق داشته باشد. این، ایشان اصلاً این‌که بخواهد با طریق دیگر نجاشی، طریق شیخ طوسی را تصحیح کند خب خیلی سست است. این است که آقای خویی هم این حرف به این سستی نمی‌زنند. بنابراین، نتیجۀ این بحث این می‌شود که این روشی که آقای خویی برای تصحیح طریق علی بن حسن بن فضال دنبال کردند ناتمام است. ولی ما گفتیم

شاگرد: شیخ واحد که فرمودید ایشان تکیه دارد به خاطر این است که آن نسخه را می‌خواهد؟

استاد: آره. می‌خواهد بگوید شیخ واحد همان چیزی که مثلاً. البته ایشان تفکیک بین نسخه و کتاب نکرده. یعنی عمدۀ قضیه این است که تفکیک نکرده. می‌گوید کتابهما واحد. آن کتابی که به نجاشی داده است همان کتابی هست که به شیخ داده است. که البته عرض کردم اینها ذهنیت اصلاً این است که کأنّ این طرق با مناولۀ کتب است. طرق را مناولۀ، این‌که اجازات مجرد از مناوله بوده و عمدۀ این طرق‌ها اجازات خالی از مناوله هست و بدون مناولۀ کتب اصلاً نیست، اجازات عامۀ مجرده از مناوله اینها تصویر اصلاً ایشان نکرده. و این خیلی در این بحث‌ها مهم است.

شاگرد: اجازۀ نسخه اصلاً. اجازه که می‌دهد نسخه‌اش را هم می‌گوید.

استاد: نسخه‌اش را هم می‌گوید همان می‌گویم همراه با مناولۀ کتاب بوده دیگر. اینها تصورشان این بوده اجازه که می‌دادند حتماً باید مناوله می‌کردند. اینجور نیست خود در طرق تحمل حدیث گفتند دیگر. طرق تحمل حدیث انواع و اقسام دارد، یکی‌اش صرف اجازه است و من مفصل این را بحث در جای خودش هم کردم که اصلاً عمدۀ، یعنی طرقی که نجاشی اینها ذکر می‌کنند تصریح نمی‌کنند که به قرائت و سماع و اینهاست، اینها اجازه‌ای است. اینها به اجازه‌ای هست و امثال این. حالا تصویرش در فی محله.

شاگرد: اگر واقعاً ؟؟؟ اگر بگوییم نسخه را داده، این خطا حساب نمی‌شود؟ خلاف وثاقت نیست که دو تا نسخه را با این‌که تفاوت دارد،

استاد: نه این هردویش هم صحیح است، این را به این داده، به آن هم داده، هر دو را هم تأیید می‌کند.

شاگرد: غیر واحد فرق داشته باشد که نمی‌تواند.

استاد: نه هر دو را تأیید می‌کند بله تأیید می‌کند. هر دو را هم تأییدش می‌کند.

شاگرد: اگر با هم فرق داشته باشد که نمی‌تواند هر دو را تأیید کند.

استاد: یعنی دو تا نسخه داده، اینها تأییدهای تک تکی که نیست، تأیید فی الجمله است. تأییدی که می‌خواهد بکند این‌که «و» و «فاء» و «ثم» این که نمی‌خواهد بگوید این دو تا نسخه عین هم، هیچ کس که نمی‌گوید این دو تا نسخه در هیچ کلمه‌ای از کلماتش چیز دارد. بحث این است که کل.

شاگرد: نه مقابله هم که بشود این که دیگر تمام عبارت‌ها طابقاً نعل بالنعل یکی باشد که نیست که. خب تأیید اجمالی است. این تأیید اجمالی به درد نمی‌خورد دیگر.

عمدۀ قضیه این است که این ذهنیت‌های حاکم، حالا از منهنا یظهر یک مطلبی را به شما عرض بکنم، در مورد این‌که شیخ طوسی طرق فهرستش یک طرق اجازه‌ای است و جنبۀ تشریفاتی دارد و امثال اینها ما این را ادعایمان هست و به نظر ما کسی که یک مقداری آشنا باشد برایش این مطلب واضح می‌شود. آقایان از این مرحله چیز کردند در مورد این‌که مثلاً شیخ حر عاملی طریق دارد یا طریق ندارد به آنجاها هم چیز کردند که نمی‌دانم کتاب‌های چاپی کافی به درد نمی‌خورد باید دید نسخه‌ای که شیخ حر عاملی دارد آن نسخه را چیز بکنیم کأنّ آن طریق دارد، اینها طریق ندارند. اینها چیزهایی هست که مال کسانی هست آشنا نیستند که بحث انتقال مناولۀ یداً بید سال‌ها بوده چیز شده بوده. در اجازه‌ای که آقا حسین خوانساری به یک کسی می‌دهد، می‌گوید من به شما اجازه می‌دهم در حالی که نمی‌دانم اصلاً اجازه فایده دارد، ندارد، ولی خب حالا می‌دهیم دیگر. آقا حسین قبل از چیز هست. مرحوم منتقی الجمان در مقدمۀ منتقی الجمان می‌گوید که از طرق تحمل حدیث تنها اجازه باقی مانده است. این هم صد سال تقریباً قبل از شیخ حر. ۱۰۰۹، بله دیگر، شاید دقیقاً ۱۰۰ سال باشد. ۱۰۰۹ وفات صاحب معالم است، نه ۱۱۰۵ است، یا ۱۱۰۴، نزدیک ۱۰۰ سال بین شیخ حر و صاحب معالم فاصله هست. زمان صاحب معالم اینها خیلی قبل اینها هم اصلاً آن نحوۀ

شاگرد: قبلش ؟؟؟ اجازه می‌داده.

استاد: شیخ شهید اوّل یک جا اجازه دارد، اینقدر اجازه‌اش عام بوده می‌گوید اجازه می‌دهم لکل من ادرک جزءاً من حیاتی. این تشریفاتی است دیگر. لمن ادرک جزءاً من حیاتی تشریفاتی است و خب به هر حال. می‌گفتند به صوفیه گفتند که این خرقه که شما از استادتان به شاگرد می‌رسد چه فایده‌ای دارد؟ گفت همان فایده‌ای که اجازاتی که علمای شما به چیزها می‌دهند. و تشریفاتی است دیگر. یعنی یک نوع، یعنی به یک تعبیر دیگر نشانگر اعتماد به شاگرد است. خرقه. یعنی هردویش هم یک چیز هست. یعنی، آن دارد تأیید می‌کند که تو شایستۀ این مطلب هستی که این خرقه را به دست بیاوری. این هم همین است. اینها همه‌شان نسبت به این‌که مثلاً با این خرقه دادن یک معنویتی بخواهد منتقل بشود اینجور نیست که یک چیزی منتقل بشود. با این اجازه دادن، اجازه بیشتر می‌گویم تأییدش شخصیت مجاز است، نه این‌که این خودش دخالتی داشته باشد و اینها. این است که بستگی دارد حالا در اجازات گاهی اوقات تعبیراتی که، البته این نکته را هم ضمیمه بکنم که اجازات معمولاً مشهون از اطلاعات تاریخی است. یکی از منابع مهم فرهنگی ما اجازات است. خیلی اطلاعات ارزشمندی در این اجازات هست که خود استاد زندگی خودش را گاهی اوقات مطرح می‌کند، زندگی اساتیدش را مطرح می‌کند، نصایحی در اجازات می‌گنجاند و اطلاعات خیلی ارزشمندی. ولی اینها یک حرف است. یعنی این‌که این اجازات ارزشمندند و واقعاً هم حفظ اجازات مهم بوده، و این‌که این اجازات در تصحیح روایت دخالت داشته باشد یک مطلب دیگر است. مرحوم حاجی نوری این اهتمام علما را به اجازات دلیل گرفته که باید کأنّ تعبداً دخالت داشته باشد. تعبداً هم دخالت داشته باشد آن ربطی به بحث ما ندارد. ما تعبداً نمی‌خواهیم دخالت، طریقیت می‌خواهیم قائل بشویم. این طریقیتش قطعاً این اجازاتش هیچگونه طریقیت ندارد. هیچگونه طریقیت ندارد و دیدم بعضی افراد آقا شما اجازه گرفتید نگرفتید؟ فقط آن آقا که اجازه گرفته می‌تواند روایت نقل بکند. حرف‌های نادرست. و این است که، بله البته خوب است، من نمی‌خواهم انکار بکنم نفس اجازه گرفتن یک تشریفاتی، یک نوع احترام گذاشتن به حدیث هست، احترام گذاشتن به، همان بحث تیمن و تبرک خودش ارزش دارد. ولی اینها را قاتی نشود. بحث تیمن و تبرک با مسألۀ، کما این‌که در مورد اجازۀ اجتهاد هم به یک معنا همین است. آن مرحوم جد ما به چیز، حاج آقا به نظرم جرعه این را دارند که یک آقایی، مرحوم حاج شیخ به یک آقایی گفته بود فلانی از ما مثلاً هیچ اجازۀ اجتهاد درخواست نکرده و امثال اینها. ایشان گفتند که من به ایشان گفتم که مثلاً اجازۀ اجتهاد شما از آقای حاج شیخ. ایشان گفت اجازۀ اجتهاد ثبوتاً که تأثیری ندارد. اثباتاً هم من کسی نیستم بخواهم از این استفاده کنم. چون چیزی نیستم که بخواهم از آن، آن حالا ثم ماذا. خب حالا در یک مرحله‌ای فرض کنید که یک شخصی می‌خواهد در یک منطقه‌ای عالم دینی باشد برای این‌که نفوذ داشته باشد حرفش، قضاوت کند برای این‌که قضاوتش را بپذیرند امثال اینها. خب به هر حال استاد باید تأیید کند که این شایستگی را دارد. من که در این خط‌های امور اجتماعی هم نیستم که. نه اثباتاً نیازی دارم نه ثبوتا هم دخالتی ندارد. این است که بروم دنبالش برای چی؟ به هر حال اینجوری است، گاهی اوقات غفلت‌هایی می‌شود از این نکته. حالا ان شاء الله.

حالا من بعضی نکات در فرمایشات آقای حاج آقا تقی قمی هست ملاحظه کنید. بعضی نکات در فرمایشات آقای منتظری هست، بعضی نکات هم در فرمایشات آقای هاشمی هست. اینها را من مرور خیلی سریع می‌کنم، اکثر مطالبش را به اجمال می‌گذراندم. خیلی بحث آنچنانی شاید نمانده باشد در این بحث و بعضی از نکات حساس‌تر این مطالبی که یک کمی ممکن است بحث داشته باشد را بحث می‌کنم آقایان ملاحظه بفرمایند. حالا امشب کلاس راهنما دوستان، من اگر خواستم اگر رفقا چون امتحان و اینها هست محدودۀ امتحان را اگر رفقا سؤالی داشتند محور را بگذاریم سؤالاتی که نسبت به آن محدودۀ امتحان رفقا دارند آن را هم سؤال را دنبال بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان